

**آیا امام حسین(ع) از اول به قصد کربلا حرکت کرد؟**

مسئله غیب و آگاهی پیشین امام از حوادث کربلا از مسائلی است که در بررسی این واقعه به بروز اختلاف در تحلیلها انجامیده است. آیا امام اگر بر فرض به قصد کربلا حرکت نکرد، آیا هدف ایشان کشته شدن بود؟

مسئله غیب و آگاهی پیشین امام از حوادث کربلا از مسائلی است که در بررسی این واقعه به بروز اختلاف در تحلیلها انجامیده است. آیا امام اگر بر فرض به قصد کربلا حرکت نکرد، آیا هدف ایشان کشته شدن بود؟

به گزارش خبرنگار مهر، محمد نصیری(رضی)، معاون آموزشی دانشگاه ادیان و مذاهب در یادداشتی به شبهاتی در مورد قیام عاشورا پاسخ داده است؛

برخی از محققان در ارزیابی سیاسی واقعه کربلا، بر این باورند که رفتن امام حسین(ع) به عراق مصلحت نبود، برای آشکار شدن درستی یا نادرستی این سخن باید به پرسشهای زیر پاسخ گفت:

الف - آیا جز رفتن به عراق، امکان اقدام دیگری برای امام وجود داشت؟

ب - آیا پیش بینی سامان دادن انقلاب علیه یزید و تشکیل حکومت در عراق قابل دفاع است؟

در پاسخ بدین پرسشها توجه به چند نکته سودمند می نماید:

۱- خطر کردن و حرکت در سایه سنگین احتمال ناکامی، بخشی از ماهیت فعالیت های سیاسی است. کسانی که برای گرفتن قدرت، با هدف خوب یا بد فعالیت می کنند، همیشه با احتمال ها سروکار دارند. در عالم سیاست، حتی موفق ترین افراد و مردمی ترین آنها نیز همواره در معرض احتمالات، دشواری ها و حتی از دست دادن همه چیز هستند. از این رو نباید گمان کنیم که تنها بایستی با یقین صد در صد حرکت کرد. چنین کاری دور از واقعیات تاریخی و ناشی از ساده اندیشی در ماهیت فعالیت های سیاسی است. ۱

۲- برای امام حسین(ع) تن دادن به کمترین سازش با یزید و هیئت حاکمه اش قابل تصور نیست. امام در پی چاره ای است تا خود حاکمیت را به دست گیرد. این طرح قابل تغییر نبود. بنابراین هر پیشنهادی که به نحوی آن را خدشه دار سازد، از نظر امام محکوم و غیرقابل پذیرش است.

۳- یزید اجازه نمی داد شخصیتی چون امام حسین(ع) با او بیعت نکند و آسوده به زندگی خود ادامه دهد. او در اندیشه کشتن امام بود.

۴- امید مقاومت در حجاز آن روز وجود نداشت. امام ناگزیر باید ضمن پذیرش این حقیقت، به حفظ حرمت حرم نیز بیندیشد. بدین سبب، در برابر اعتراض ابن عباس فرمود: دو وجب دورتر از مکه کشته شود، بهتر از آن است که یک وجب دورتر کشته شود.

پس تنها عراق می توانست، به عنوان کانون شیعیان، مورد توجه امام قرار گیرد، با اوج گرفتن دعوت کوفیان درصد پیروزی احتمالی افزایش یافت، البته کوفیان پیشتر در دو آزمون زمان امام علی(ع) و امام حسن(ع) ظهوری ناموفق داشتند، ولی آیا امام(ع) باید به سابقه بد کوفیان می نگریست یا وضعیت فعلی آنان؟ افزون بر این اگر امام به عراق نمی رفت، آیا تاریخ نگاران و محققان پرسشهای زیر به عنوان اعتراض، نمی نگاشتند:

۱- چرا به نامه های مردم و ارزیابی مسلم پاسخ مثبت نداد؟

۲- آیا اگر به عراق نمی رفت، پیروز نمی شد؟

۳- چرا اجازه نداد در حجاز به دست عمال یزید کشته شود؟

مسئله آگاهی پیشین امام(ع)

مسأله غیب و آگاهی پیشین امام از حوادث کربلا از مسائلی است که در بررسی این واقعه به بروز اختلاف در تحلیلها انجامیده است. روایاتی که خود جنبه تاریخی نیز دارد به صراحت یا اشاره حماسه کربلا را قبل از وقوع آن پیش گوئی کرده است.<sup>۲</sup>

در اینجا پرسش اساسی این است: آیا امام از اول به قصد کربلا حرکت کرد یا نه؟ اگر بر فرض به قصد کربلا حرکت نکرد، آیا هدفش کشته شدن بود، با آنکه می دانست کشته می شود؟<sup>۳</sup> و به عبارت دیگر اگر امام پیش از حرکت به سمت عراق از تحقق این رویداد آگاه بود، فرض پیروزی سیاسی، چیرگی بر دشمن و حتی تعقیب هدف سیاسی مشخص و تشکیل حکومت، نادرست می نماید. به سخن دیگر چگونه ممکن است کسی از شهادت خود آگاه باشد و در عین حال هدف سیاسی مشخصی را دنبال کند؟

در پاسخ بدین پرسش، از زوایای مختلف دیدگاه هایی ابراز شده است. این دیدگاه ها به اختصار عبارت است از:

الف - گروهی از اساس آگاهی پیشین را انکار می کنند، در این صورت تحلیل سیاسی مسأله با دشواری خاصی روبرو نمی شود.

ب - دسته ای معتقدند امام حسین(ع) به صورت کلی از شهادت خبر داشت، ولی جزئیات زمانی و مکانی آن را نمی دانست. با این فرض نیز می توان نوعی هدف سیاسی مشخص را تا قبل از رسیدن به کربلا و تطبیق آن اخبار کلی بر حادثه ای که در شرف انجام است در نظر گرفت، این هدف می تواند تشکیل حکومت باشد.

ج - جمعی معتقدند می توان هدف را چنان تعریف کرد که این نوع آگاهی پیشین سازش داشته باشد. اگر هدف چیرگی بر فرمانروا باشد، به نظر می رسد دست کم در ظاهر با تعارض رو به رو می شویم، ولی اگر هدف نوعی ایثار برای به راه انداختن یک جنبش انقلابی باشد، شهادت خود یک هدف سیاسی خواهد بود، البته مشکلی که در اینجا وجود دارد آن است که باید این برداشت سیاسی را برداشت حداقل دانست، به عبارت دیگر قیام امام صرفاً جنبه انکار وضع موجود دارد، اما در جهت اثبات موقعیت جدید، چیزی را اثبات نمی کند و معلوم نیست منطق شهید و هدف عالی شهادت تنها انکار وضع موجود، بدون طرح و تدبیر مطلوب، باشد، آن هم از شخصیتی چون امام حسین(ع).

د - براساس دیدگاهی که هدف امام را امر به معروف و نهی از منکر می داند، شامل کردن هدف امر به معروف و نهی از منکر به گرفتن حکومت، نمی تواند گریزگاه امنی برای پرسشهای مورد بحث باشد، زیرا در این صورت پرسش آغازین باقی است: با آگاهی از شهادت، چگونه می توان به برپایی حکومت اندیشید؟ بنابراین طرفدار چنین دیدگاهی راهی جز انکار آگاهی پیشین به صورت جزئی ندارد.<sup>۴</sup>

شهید مطهری که خود از طرفداران نظریه امر به معروف و نهی از منکر است، آگاهی پیشین امام(ع) را در سطحی خاص که به اعتقاد وی سطح معنویت و امامت است، می پذیرد و می گوید: از نظر تاریخی نمی توان اثبات کرد که امام به قصد کربلا و یا با علم به کشته شدن حرکت کرد؛ بلکه از نظر تاریخی که ظواهر قضایا را نقل می کند، امام به طرف کوفه و قصد کوفه حرکت کرد و در اثر برخورد با حُرّ و اجازه ندادن حُرّ که امام از حوزه عراق خارج شود و حاضر نشدن امام که تحت الحفظ حُرّ به کوفه برود. راهی به طرف غرب و چپ جاده پیش گرفتند تا رسیدند به کربلا و در اثر نامه ابن زیاد، در آن محل متوقف شدند و از نظر علم به کشته شدن هم، تاریخ جز مخطور بودن و غیرقابل اطمینان بودن در این سفر را اثبات نمی کند.<sup>۵</sup>

پذیرش امر به معروف و نهی از منکر به عنوان هدف قیام امام حسین(ع) گام بلندی در جهت این برداشت سیاسی است که کربلا یک قضیه شخصی که تمام ماجرایش در یک آگاهی پیشین یا دستور ویژه برای رفتن به سوی شهادت خاتمه یابد، نیست.

استاد مطهری در نگرانی از برداشت صوفیانه و شخصی از حماسه کربلا و حساسیت و اهتمام به برداشت سیاسی می فرماید: یکی از اموری که موجب می گردد، داستان کربلا از مسیر خود منحرف گردد و از حیز استفاده و بهره برداری عامه مردم خارج شود این است که می گویند حرکت سیدالشهدا(ع) معلول دستور خصوصی در خواب یا بیداری به آن حضرت داده شده است. چه در این صورت دیگر نمی توانند او را مقتدا و امام خود در نظیر این عمل قرار دهند و نمی توان برای امام حسین(ع) مکتب قائل شد... برخی برای اینکه به خیال خودشان مقام امام حسین(ع) را بالا ببرند، می گویند: دستور خصوصی برای مبارزه با شخص یزید و ابن زیاد بوده و در این زمینه از خواب و بیداری هزارها چیز می گویند

... هر اندازه در این زمینه خیال بافی بیشتر شود، از جن و ملک و بیداری و دستورهای خصوصی ...، این نهضت را بی مصرف تر می کند.

... ما شرقی ها مقام را به این می دانیم که گفته شود فلان شخص اهل مکاشفه است، اهل کرامت و معجزه است. جن در تسخیر دارد ... شک نیست که امام حسین(ع) دارای مقام ملکوتی است، اما او دارای مقام جمع الجمع است، انسان کامل است... ۶.

آن شهید والامقام، در بحثی دیگر ضمن خیانت بزرگ دانستن اندیشه کسانی که در صدد مکتب شهادت و جانبازی در راه عقیده و مقابله با ستمگران را به شخص امام حسین(ع) محدود سازند و به شکلی محترمانه دستور خصوصی جلوه دهند، می فرماید: فلسفه امامت و پیشوایی، نمونه بودن و سرمشق بودن است. امام انسان مافوق است نه مافوق انسان و به همین دلیل می تواند سرمشق بشود ... به هر نسبت که ما شخصیتها و حادثه ها را جنبه اعجاز آمیز و مافوق انسانی بدهیم، از مکتب بودن و از رهبر بودن و تکرارپذیر بودن خارج کرده ایم. ۷.

بدین ترتیب می توان حراست از دین، اتمام حجت با مردمی که نامه ها و پیک های متعدد فرستادند، تهدیدها و فشارهای حکومت یزید، امر به معروف و نهی از منکر، افشای چهره ضد دینی بنی امیه، ارائه سیمای خلیفه واقعی و امام راستین، تشکیل حکومت دینی، احیای حق، اصلاح امور امت، نجات مردم مسلمان از جهالت و سرگردانی، زدودن بدعتها و اجرای سنت پیامبر(ص) را از علل و انگیزه های قیام امام حسین(ع) برشمرد.

پی نوشتها:

- ۱- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۲۰۱ (با اندکی تصرف)
- ۲- عبرات المصطفین، محمدباقر محمودی، ترجمه حسین ابن سعد، ج ۱، ص ۱۵۴ به بعد؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۱ و انساب الاشراف، ج ۴، ص ۸۲.
- ۳- حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۸۸.
- ۴- اقتباس از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۴۲ - ۲۴۸.
- ۵- حماسه حسینی، ج ۳، ص ۱۸۸ - ۱۸۹.
- ۶- همان، ص ۸۴ - ۸۷ (با اندکی تصرف)
- ۷- همان، ص ۲۹۲ (با اندکی تصرف)